

همراه با دانشنامه آثار فقهی شیعه

المقنعه^۱

○ خلیل گریوانی*

مؤلف

ابو عبدالله، محمد بن محمد بن نعمان حارثی^۲ بغدادی، معروف به شیخ مفید^۳ و

* سطح چهار حوزه علمیه قم.

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمة الله علیه، عربی، وزیری، تعداد مجلد ۱، سال چاپ ۱۴۱۳ هـ. ق، چاپ اول، قم-ایران، تعداد صفحات ۸۴۷. ضمناً این کتاب در جلد ۱۴ تحت عنوان مجموعه مصنفات شیخ مفید - رحمه الله - به چاپ رسیده است و چاپ دیگر این کتاب توسط دفتر نشر اسلامی در تاریخ ۱۴۱۰ هـ. ق چاپ شده است.

۲. انتساب حارثی به سبب آن است که نسب شیخ به زیاد بن حارث بن مالک بن ربيعة بن کعب حارث می رسد.

۳. در اینکه چه کسی او را ملقب به لقب مفید کرده، دو نظر وجود دارد: قول معروف این است که وی در زمان جوانی به دلیل هوش و ذکاوتی که ضمن پاسخ به سؤال استادش علی بن عیسی رمانی درباره طلحه و زبیر و توبه آن دو نشان داده، توسط وی به این لقب نامیده شده است. برخی نظیر آن را در باره مناظره وی با قاضی عبد الجبار معتزلی نقل کرده اند. در

<

ابن المعلم متوفای ۴۱۳ هـ. ق از اعلام قرن چهارم و پنجم^۴ و زعیم شیعه در عصر خود بوده است. شرح حال او به تفصیل در کتب تراجم و رجال آمده و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.

از اساتید و مشایخ اجازه وی از میان علمای عامه و خاصه می توان در علم کلام از ابو عبدالله بصری، معروف به «الجعل»، ابویاسر غلام ابی الجیش بلخی و ابن جنید اسکافی، در علم حدیث از ابن ابی الیابس (م ۳۴۱ هـ. ق)، ابن السماک (م ۳۴۴ هـ. ق)، شیخ صدوق و احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی، و در علم فقه از جعفر بن محمد بن قولویه، ابن جنید اسکافی و محمد بن احمد بن داود قمی نام برد. از شاگردان معروف او نیز می توان از سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، ابویعلی جعفری طالبی، نجاشی، سلار بن عبد العزیز دیلمی، ابو الفتح

> قبال دو قول یاد شده، برخی گفته اند او توسط امام زمان (ع) به این لقب نائل شده است (ر. ک: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۷۷؛ مجله فقه عربی، ش ۳۱، ص ۲۶۶؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۶۴۸-۶۴۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۱۹؛ معالم العلماء، ص ۱۱۳). صاحب روضات الجنات می نویسد: «پس از شیخ مفید کسی به این لقب نامیده نشده، جز محمد بن جهم اسدی حلبی و او همان کسی است که در اجازات و غیر آن از او به مفید بن جهم تعبیر شده است، و اما در میان عامه کسی که به مفید ملقب شد، ابو الحسن علی بن ابی البرکات، متوفای سال ۶۱۷ بود، و کسی که به (ابن المعلم) معروف است، ابو الغنائم محمد بن علی بن فارسی واسطی، متوفای سال ۵۹۲ است که از شعرای مشهور عامه است. آنگاه داستانی را از او نقل می کند. علامه نوری در مستدرک پس از نقل کلام صاحب روضات الجنات این سخن را از غفلت های بزرگ او شمرده و می گوید: «مفید، لقب جمعی از علمای شیعه قبل از ابن جهم بوده است مانند ابو علی، فرزند شیخ طوسی که در اجازات به مفید معروف است و گاهی از او به مفید ثانی تعبیر شده است و ابوالوفاء عبد الجبار مقری که به مفید رازی معروف بوده است، و عبد الرحمن بن احمد بن الحسین، عموی ابو الفتح، صاحب تفسیر که به مفید نیشابوری معروف است» (روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۷۷؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۳۸).

۴. پدر وی معلم بوده است، لذا ملقب به این عنوان شده است (لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸).

کراجکی و محمد بن محمد بن احمد بصروی نام برد.^۵

آثار علمی

شیخ مفید از فقیهان کثیرالتألیف است؛ به گونه ای که به نقل شیخ طوسی، بیش از دویست اثر گرانبها از خود به جای گذاشته است. آثار شیخ مفید در عرصه های مختلف فقهی، کلامی، تاریخی بوده و بعضاً به صورت رساله هایی است که در پاسخ به سؤالات رسیده از نقاط مختلف بلاد اسلامی و یا در ردّ و نقض آرای باطل نوشته شده است. مهمترین آثار فقهی موجود شیخ مفید عبارتند از: مقنعه، أحكام النساء، الإشراف في عامة فرائض الإسلام، الإعلام بما [فیما] اتفقت علیه الامامية من الأحكام، تحریم ذبائح اهل الكتاب، رسالة في المهر، العویص في الأحكام، المسائل الصاغانية، المسائل الطوسية، المسائل السروية، مسار الشیعة في مختصر تواریخ الشریعة، المسح علی الرجلین، الرد علی اصحاب العدد، جوابات اهل الموصل في العدد والروية، کتاب المزار.^۶ برخی از آثار فقهی وی در گذر زمان از میان رفته و به دست ما نرسیده است، از جمله: الأركان في الفقه، أحكام المتعة یا کتاب المتعة، الإقتصار علی الثابت في الفتيا، التمهيد، جمل الفرائض، رسالة في الفقه إلى ولده، الرسالة الكافية في الفقه، شرح كتاب الاعلام، شرح المتعة، عدد الصوم والصلاة، مسائل أهل الخلاف، مصابيح النور في علامات اوائل الشهور، لمح البرهان^۷، مناسک

۵. روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۹۹؛ فهرست الشیخ، ص ۱۵۸؛ ر.ک: مجله فقه اهل البيت (ع)، شماره ۳۲، ص ۲۶۸-۲۷۵.

۷. الذریعه، نام آن را لمح البرهان في عدم نقصان شهر رمضان و کتاب کمال شهر رمضان ذکر کرده است. سید بن طاووس در فلاح السائل می نویسد: شیخ این کتاب را در سال ۳۶۳ نوشته و در آن تبعیت کرده از قول ابن قولویه در اثبات سی روزه بودن دائمی ماه رمضان. او بعد از آن، از این قول برگشته و کتاب مصابيح النور را در اثبات خلاف قول مذکور نوشته است (الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۴۰).

الحج، مناسک المزار^۸. او برای اولین بار کتاب جامعی در علم اصول نوشت که شاگردش کراجکی خلاصه آن را در کتاب کنز الفوائد آورده و نام آن را «التذکرة فی اصول الفقه»^۹ ذکر کرده است.^{۱۰}

نام کتاب و تاریخ تألیف آن

- مؤلف در مقدمه و پایان کتاب به نام آن اشاره ای نکرده است، اما در کلمات فقها و شرح حال نویسان به «المقنعه» معروف است. نجاشی در فهرست^{۱۱} و شیخ طوسی در مقدمه تهذیب از آن با عنوان «الرسالة المقنعه»^{۱۲} و شیخ در فهرست^{۱۳} با عنوان «المقنعة فی الفقه»^{۱۴} و ابن فوطی با عنوان «الرسالة المقنعة فی شرائع الإسلام و وجوه القضايا و الاحکام» و صاحب الذریعه با عنوان «المقنعة فی الاصول والفروع»^{۱۵} یاد کرده اند^{۱۶}. ابن طاووس (م ۶۶۴ هـ. ق) در اقبال در روایتی که از
۸. رجال النجاشی، ص ۳۹۹؛ فهرست الشیخ، ص ۱۵۸؛ ر. ک: مجله فقه اهل البیت (ع)، شماره ۳۲، ص ۲۶۸-۲۷۵.
۹. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۵. این کتاب در جلد ۹ از سلسله مصنفات شیخ مفید چاپ شده است.
۱۰. رجال النجاشی، ص ۳۹۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۰۹.
۱۱. رجال النجاشی، ص ۳۹۹.
۱۲. مقدمه تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴.
۱۳. فهرست الشیخ، ص ۱۵۸.
۱۴. لازم به ذکر است که مؤلف دارای یک رساله و یک مسئله با عنوان «الرسالة المقنعة فی وفاق البغدادیین من المعتزلة لما روی عن الائمة» و «المسألة المقنعة فی امامة امیر المؤمنین» نیز است که احتمال می رود قید «فی الفقه» در کلام شیخ طوسی برای جداسازی این کتاب از رساله و مسئله یاد شده باشد (ر. ک: الذریعه، ج ۱، ص ۲۲۶).
۱۵. به نظر می رسد این نام نیز با توجه به محتوای کتاب می باشد، نه اینکه مؤلف آن را انتخاب کرده باشد.
۱۶. الذریعه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ر. ک: مجله فقه اهل البیت (ع)، شماره ۳۲، ص ۲۷۴.

شیخ مفید نقل می کند مأخذ آن را با عنوان «المقنعه» نام می برد^{۱۷}.

همو در فتح الابواب از یک نسخه قدیمی کتاب مقنعه یاد می کند که در مالکیت او بوده و در زمان حیات شیخ مفید نگاشته شده است. وی در همان جا به نسخه دیگری اشاره می کند که مشتمل بر مواردی بوده که در نسخه او یافت نمی شود و حدس می زند که این موارد ابتدا در حاشیه بوده و بعدها کاتبی آنها را به متن افزوده است.^{۱۸}

پس از شیخ طوسی در تهذیب الاحکام که آن را در زمان حیات مؤلف در شرح کتاب مقنعه به رشته تحریر درآورده است، اولین نقل قول^{۱۹} از مقنعه با ذکر نام، در سرائر ابن ادریس مشاهده می شود^{۲۰}. بعد از وی، محقق حلی در المعتمر و شاگردش فاضل آبی در کشف الرموز از کتاب با همین نام فراوان نقل قول کرده اند. کتاب مقنعه به منزله رساله عملیه شیخ مفید بوده است، او در مقدمه، محتوای این کتاب را مختصری از احکام شرع مقدس اسلام می داند که در آن به بیان واجبات و محرمات پرداخته شده تا مؤمنان برای عمل به تکلیف شرعی خود به آن رجوع کنند. از تاریخ دقیق آغاز و پایان نگارش کتاب اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به اینکه شیخ طوسی در سن ۲۵ یا ۲۶ سالگی؛ یعنی سال ۴۱۰ یا ۴۱۱ کتاب تهذیب را در شرح آن نگاشته است، قطعاً تاریخ تألیف مقنعه قبل از این زمان بوده است.^{۲۱}

از برخی اجازات و نقل ها بر می آید که کتاب مقنعه، مدت زمانی به عنوان

۱۷. الإقبال بالاعمال الحسنه، ص ۱۵۰.

۱۸. فتح الابواب، ص ۲۸۵-۲۸۷.

۱۹. این بدان معنا نیست که کتاب مقنعه قبل از آن مورد توجه فقها نبوده است، بلکه شیخ طوسی و دیگران بیشتر با عباراتی چون بعض اصحابنا از آن نقل قول کرده اند.

۲۰. به عنوان نمونه ر. ك: السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۹ و ۸۹.

۲۱. ر. ك: مقدمه النهاية، ص ۳ و ۴؛ مقدمه التبيان، ج ۱، ص ۲۲.

کتاب درسی در حوزه های علمی آن زمان، تدریس می شده است. در اجازه سید محی الدین ابی حامد محمد بن عبدالله بن علی بن زهره - برادر زاده سید ابوالمکارم بن زهره، صاحب غنیة النزوع - آمده است که وی مقنعه را در سال ۵۸۶ نزد عموی خود خوانده است،^{۲۲} همچنین سید ابن طاووس در اقبال پس از نقل حدیثی از مقنعه می گوید: این کتاب را نزد پدرش خوانده است.^{۲۳}

ارزش و اهمیت

مقنعه مهمترین و جامع ترین اثر فقهی شیخ مفید به شمار می رود و در واقع رساله عملیه و مجموعه فتاوی شیخ است که غالباً برگرفته از متون احادیث است. بر این اساس، برخی از معاصران آن را همانند مقنعه و هدایه صدوق و نهاییه شیخ طوسی در زمره اصول متعلقات به شمار آورده اند.^{۲۴}

تبویب

مؤلف قبل از شروع ابواب فقهی ابتدا در شش باب مختصر به بیان اصول عقاید توحید و نبوت و امامت و معاد پرداخته و سپس وارد ابواب فقهی شده است. ترتیب ابواب فقهی در کتاب مقنعه از این قرار است: صلاة، زکات، صوم، مناسک، انساب و زیارات، نکاح، عتق و تدبیر و مکاتبه، ایمان، نذر و عهد، کفارات، صید و ذباحت و اطعمه، تجارت، شفعه، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت و مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره، لقطه، وقوف و صدقات، نحله و هبه، اقرار، وصیت، فرائض و موارث، قضا، شهادات، قصاص و دیات، حدود و آداب،

۲۲. الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۴۴.

۲۳. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲۴. ر. ک: کتاب المذهب، با مقدمه آیت الله جعفر سبحانی، ص ۲۳؛ البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، ص ۱۹-۲۱ و ۲۵۸.

امر به معروف، ضمان، حواله، کفالت و وکالت و مختصر رسوم وصیت، وقوف، عتق، تدبیر، مکاتبه، خلع، طلاق، دیون، حقوق، براءات، شرکت، اجارات و مزارعات، مساقات، ضمانات و وکالات است.

گرچه مقنعه در مقایسه با مقنعه و هدایه شیخ صدوق، ابواب ضمان، شرکت، مساقات، وکالت و اقرار را افزوده است، اما فاقد برخی دیگر از ابواب از جمله: جهاد، قرض و دین، سبق و رمایه، جعاله، حجر و تفلیس، صلح، غصب و احیای موات است.

در مقنعه برخلاف مقنعه و هدایه، باب صلاة به عنوان باب اول آمده و باب طهارت به عنوان مقدمه آن ذکر شده است؛ شیوه‌ای که شاگردان او، سید مرتضی در جمل العلم و شیخ طوسی در نهاییه آن را نپسندیده‌اند.

ابواب زیادات

شیخ مفید در بخش عبادات مقنعه، در پایان هر کتاب، بابی^{۲۵} و در برخی دو باب به عنوان «باب الزیادات» ذکر کرده^{۲۶} که در کتاب‌های فقه فتوایی قبل و بعد از آن، جز یک مورد در کتاب الجهاد نهاییه شیخ طوسی، مشاهده نمی‌شود^{۲۷}. البته در تهذیب الاحکام شیخ طوسی که شرح روایی کتاب مقنعه است به تبعیت از مقنعه، ابوابی با این عنوان مشاهده می‌شود. همچنین در فقه القرآن راوندی (م ۵۷۳ هـ. ق) در پایان اکثر عناوین ابواب فقهی و در سرائر ابن ادریس یک مورد در کتاب حج، عنوان «باب الزیادات» مشاهده می‌شود.^{۲۸} به نظر می‌رسد این ابواب مستدرکات

۲۵. مانند کتاب زکات و حج (المقنعه، ص ۲۷۹ و ۴۴۰).

۲۶. مانند کتاب صلاة و صوم (همان، ص ۱۹۵، ۲۳۰، ۳۷۴ و ۳۷۸).

۲۷. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۲۹۸.

۲۸. به عنوان نمونه ر. ک: فقه القرآن، ج ۱، ص ۷۲، ۱۶۴ و ۲۰۵؛ السرائر الحاوی لتحریر

الفتاوى، ج ۲، ص ۲۰ و ج ۳، ص ۵۴۹.

ابواب قبلی باشد.

برخی بر این باورند که هرگاه مؤلفی، روایاتی را در ابوابی چون باب النوادر یا باب الزیادات مطرح کند، دلیل بر وهن روایت به نظر او است و نمی توان گفت مفاد آن مورد فتوای وی است^{۲۹}. برای نمونه، شیخ مفید در مقنعه در ابتدای باب خمس، مواردی را که خمس در آن واجب است، تعیین کرده و خمس مال حلال مخلوط به حرام را جزء آنها ذکر نکرده است^{۳۰}، سپس در باب الزیادات، روایتی را که مفاد آن وجوب خمس در چنین مالی است نقل کرده است^{۳۱}، برخی مفاد این روایت را مورد فتوای شیخ ندانسته و ذکر آن را در باب الزیادات، دلیل بر وهن آن به نظر شیخ دانسته اند^{۳۲}. این نظر از سوی برخی دیگر مردود دانسته شده و دلیل تأخیر در ذکر آن را عدم دستیابی شیخ به آن روایت هنگام تدوین متن دانسته اند.^{۳۳}

مکتب فقهی شیخ مفید

شیخ مفید از اعلام دوره سوم از ادوار اجتهاد (دوره تدوین بحث های اجتهادی به صورت علمی و فنی) بود^{۳۴} و به آن تکامل و گسترش بخشید. او اگر چه همه آرا و نظرات استادش ابن جنید را نپذیرفت و برخی نظرات او را نقد کرد و حتی در این باره کتابی به نام «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاده بالرأی» نوشت^{۳۵}، ولی در شیوه و

۲۹. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۱ و ج ۳، ص ۷۸.

۳۰. المقنعه، ص ۲۷۶.

۳۱. همان، ص ۲۸۳.

۳۲. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

۳۳. کتاب الخمس (المحقق الداماد)، ص ۲۸۵؛ مدارک العروه (الإشتهاردی)، ج ۹، ص ۱۳۴؛

غنائم الأيام، ج ۴، ص ۳۳۷.

۳۴. مقدمه ای بر فقه شیعه، سید حسین مدرسی طباطبایی، ص ۳۰-۴۵.

۳۵. منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۸۵.

سبک و طرح ابحاث اصولی به گونه علمی و فنی، از مجتهدان پیشین پیروی کرد و چنان که گفته شد، کتابی در علم اصول تألیف کرد که تقریباً مشتمل بر همه مسائل اصولی مطرح در آن دوران است. همچنین می توان او را ادامه دهنده مکتب فقهی ابن ابی عقیل دانست که در زمره متکلمان شیعی قرار داشت. ابن ابی عقیل مانند متکلمان دیگر، احادیث غیر مسلم مذهبی را معتبر و حجّت نمی دانست. روش فقهی او بنا بر آنچه از آرا و فتاوی وی بر می آید، بر قواعد کلی قرآنی و احادیث مشهور و مسلم استوار بوده و در مواردی که قاعده ای کلی در قرآن وجود داشته و در احادیث استثناهایی برای آن ذکر شده است، وی عموم و کلیت قاعده مزبور را حفظ می کرد و به احادیث جز آنچه قطعی و تردیدناپذیر بود، اعتنا نمی کرد.^{۳۶}

با این همه، شیخ مفید تحت تأثیر اصحاب حدیث مانند دو استادش ابن قولویه و شیخ صدوق^{۳۷}، چندان به فقه تفریعی دلبستگی نشان نداد. روش فقهی وی حد وسط میان فقه روایی اصحاب حدیث که بر متون نص، جمود داشت و فقه تفریعی شیخ طوسی در خلاف و مبسوط بود که بر تکثر فروع تکیه داشت، و از دیگر سو، حد وسط میان فقه نص گرای اهل حدیث و فقه عقل گرای فقهایی چون ابن جنید اسکافی بود^{۳۸}. برای نمونه، برای تبیین روش فقهی وی می توان به شیوه او در بحث تسمیه در ذبح اهل کتاب اشاره کرد. او در رساله مستقلی با تحقیقی عمیق به بررسی این مسئله پرداخته و حرمت این گوشت ها را اثبات کرده است. این رساله

۳۶. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۱۴۵؛ ر. ک: مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۴۱.

۳۷. به عنوان نمونه، او در برهه ای از زمان در مسئله کامل بودن دائمی ماه رمضان یا ناقص شدن آن در برخی ماه ها، ابتدا تحت تأثیر اهل حدیث معتقد به نظریه اول بود و کتاب «لمح البرهان» را برای اثبات این نظر نوشت، اما بعد از آن از این نظر برگشت و در رد آن و اثبات قول مقابل، کتاب «مصایح النور» را به رشته تحریر درآورد (ر. ک: الإقبال بالأعمال الحسنة، ص ۶ و ۷).

۳۸. در بخش تأثیر پذیری مؤلف از دیگران به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

به سبک فقه استدلالی نگارش یافته و مؤلف در آن به نظرات دیگران نیز اشاره دارد. او علاوه بر قرآن و روایات، به اجماع و حکم عقل نیز استناد می‌کند، ولی به تصریح خود، عمده دلیلش روایات اهل بیت علیهم السلام است.^{۳۹}

رویکرد فقهی مقنعه

بیشتر فقیهان بر این باورند که مقنعه کتابی فتوایی است؛ از این رو، برای دستیابی به فتاوی شیخ مفید به این کتاب استناد می‌کنند.^{۴۰} در مقابل، برخی با اشاره به سخن ابن ادریس معتقدند این کتاب با هدف ارائه فتاوا تدوین نشده است.^{۴۱} ابن ادریس در مقدمه کتاب سرائر متذکر شده که فقها در موارد بسیار حکمی را ذکر می‌کنند، در حالی که آن حکم اعتقاد و فتوای ایشان نیست، بلکه روایتی بر آن وجه وارد شده و غرض آنان، ایراد حکم بر وجه روایت است، نه عمل و فتوا بر اساس آن. او برای اثبات این نظر، نقل می‌کند که کسی از شیخ مفید سؤال کرد نفساء چند روز باید نماز را ترك کند؟ شما در کتاب احکام نساء گفته اید یازده روز، در مقنعه هجده روز و در کتاب اعلام بیست و یک روز، به کدام یک باید عمل کرد؟ شیخ در جواب گفت: بر نفساء واجب است ده روز نماز را ترك کند و من در کتاب خود ذکر نکرده‌ام مگر آنچه روایت شده از نشستن او هجده روز و آنچه روایت شده از اول استظهار به بیست و یک روز، اما عمل من برده روز است به دلیل سخن حضرت صادق(ع) که فرمود: «خون نفاس زمانش بیشتر از زمان حیض نیست»^{۴۲}. مرحوم

۳۹. تحریم ذبائح اهل الکتاب، ص ۲۷.

۴۰. کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۶۹؛ همان، ج ۲، ص ۳۷۰ و ۵۷۳؛ مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۳۵۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۱۹۸.

۴۱. ر. ک: مجله فقه اهل بیت(ع)، شماره ۱۷/۱۸، ص ۲۵۶، نام مقاله و مؤلف آن آمده است.

۴۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۲ به نقل از رسائل آقا جمال خوانساری، ص ۵۴۴.

آقا جمال خوانساری همچنین در رساله نماز جمعه هنگام بررسی عینی بودن یا نبودن وجوب نماز جمعه، عبارتی را از مفید - که برخی از آن وجوب عینی استفاده کرده‌اند - ذکر می‌کند، سپس می‌گوید:

«به مجرد عبارت مقنعه، مذهب شیخ مفید معلوم نمی‌شود».^{۴۳}

با توجه به اینکه سایر فقها در طول تاریخ غالباً فتاوی شیخ مفید را از این کتاب نقل کرده و آن را کتاب فتوایی دانسته‌اند و اینکه شیخ در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که آن را برای عمل مقلدان نوشته، قول به فتوایی بودن کتاب از قوت بیشتری برخوردار است.

برخی شیوه مفید در این کتاب را شیوه اهل حدیث - بیان فتوا در قالب الفاظ روایات - دانسته‌اند.^{۴۴} به نظر می‌رسد این سخن - با توجه به برخی فتاوی شیخ در این کتاب که منشأ حدیثی و روایی ندارد - به طور مطلق درست نیست. از سوی دیگر - با توجه به متن کتاب که غالباً از متون روایات بوده و به نحوی از شیوه صدوق در المقنع و الهدایه پیروی کرده - رد این سخن به طور مطلق^{۴۵} نیز صحیح نیست، بلکه باید گفت شیخ مفید در نگارش کتاب مقنعه بین جمود برنصوص که شیوه غالب اهل حدیث بوده و بین توسع در تفریعات که شیوه استادش ابن جنید بوده است، راه میانه را که شیوه ابن ابی عقیل عمانی است، انتخاب کرد که در سیر تکاملی فقه و مسائل آن تأثیر داشته و شیخ طوسی نیز در نهایت از این شیوه پیروی و آن را تکمیل کرده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت ایشان هر چند نوعاً متن روایات را در قالب الفاظ خود بیان می‌کند، ولی این امر دائمی نیست، بلکه گاهی

۴۳. ر. ک: مجله فقه اهل البیت(ع)، شماره ۱۷-۱۸، ص ۲۵۶ به نقل از رسائل آقا جمال خوانساری، ص ۵۴۴.

۴۴. ادوار اجتهاد، ص ۲۳۹؛ المذهب، با مقدمه آیت الله سبحانی، ج ۱، ص ۲۳.

۴۵. مجله فقه اهل بیت(ع)، شماره ۱۶، ص ۱۷۷؛ مجله فقه اهل بیت(ع)، شماره ۴۷، ص ۱۲۹؛ تاریخ الفقه الاسلامی وادواره، ص ۲۴۹.

فروع فقهی ای را که از روایات وادله دیگر استنباط کرده نیز در کتاب آورده است. از این رو، ابو علی طوسی - فرزند شیخ طوسی - آنگاه که به عمل اصحاب به شرایع علی بن بابویه هنگام نبودن روایات (اعواز نصوص) اشاره می‌کند^{۴۶} از مقنعه مفید و نه‌ایه شیخ نام نمی‌برد؛ زیرا شرایع علی بن بابویه مشتمل بر روایات بوده و اگر چه احیاناً در آن نقل به معنا نیز صورت می‌گرفته اما همراه با استنباط نبوده و از این رو متن آن به مثابه روایت، حجیت داشته است، اما مقنعه و نه‌ایه چه بسا در مواردی با استنباط همراه باشند؛ برای نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱. به نظر شیخ مفید، جنازه زن غیر مسلمان حامله را که جنین او از مسلمان است، باید در گورستان مسلمانان، پشت به قبله و به گونه‌ای که جنین مرده در رحم او رو به قبله قرار گیرد، دفن کنند.^{۴۷} مستند این فتوا، تنها روایتی است که شیخ طوسی در شرح آن در تهذیب آورده است^{۴۸} و مفاد آن، تنها دفن بچه همراه مادر است، اما اینکه در قبرستان مسلمانان و به کیفیتی که شیخ بیان کرده، دفن شود، از این روایت استفاده نمی‌شود و روایت دیگری هم که بر آن دلالت کند وجود ندارد^{۴۹} و این نشانه آن است که شیخ در بخشی از این فرع، به اجتهاد دست زده است.

۲. در وجوب تجهیز^{۵۰} میت مخالف توسط مؤمنان در غیر حال ضرورت مانند مقام تقیه، اختلاف است. قول به وجوب، به مشهور نسبت داده شده^{۵۱} و شیخ مفید برخلاف مشهور، قائل به عدم جواز است^{۵۲}. این فتوای شیخ بر مبنای

۴۶. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴۷. المقنعه، ص ۸۵.

۴۸. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۳۵.

۴۹. الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۷۰.

۵۰. غسل، کفن، نمازگزاردن و دفن.

۵۱. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸۰.

۵۲. المقنعه، ص ۸۵.

کافر بودن مخالفین استنباط شده و دلیل دیگری ندارد. از این رو، کسانی که متعرض نظر شیخ شده اند، آن را مبتنی بر کافر بودن مخالف دانسته اند^{۵۳}. شیخ طوسی نیز در شرح این فتوای شیخ به همین مبنا استدلال کرده و روایتی در این زمینه نقل نمی کند^{۵۴}. همچنین ابن ادریس پس از نقل قول شیخ مفید و قول مقابل آن، قول شیخ را پسندیده و بر آن به همین مبنا استناد می کند.^{۵۵}

۳. شیخ مفید در لباس و مکان نمازگزار فرموده است: «کسی که در لباس و مکان غضبی نماز بخواند نمازش باطل است و باید اعاده کند»^{۵۶} این فتوا نیز منشأ روایی ندارد، از این رو، شیخ طوسی در مقام استدلال بر این فتوای شیخ به منهی بودن آن ودالت نهی برفساد استناد می کند. بر این اساس، اکثر فقها منشأ آن را مسئله امتناع اجتماع امر و نهی دانسته اند.^{۵۷}

نکته: برخی مقنعه را کتاب «مجرد در فقه و فتوا» دانسته، برخی گفته اند چون مقنعه برای عمل و استفاده مقلدان نوشته شده - که امروزه از آن به رساله عملیه تعبیر می شود - خالی از استدلال است و پاره ای از استشهادات و استنادات به روایات، خصوصاً در آغاز ابواب فقهی و بیشتر درباره اعمال و اذکار مستحب و بیان فضیلت و اهمیت آنها است که شیخ ملتزم به ذکر آنها بوده نه اینکه درصدد استدلال به آنها بوده باشد^{۵۸}. این سخن در صورتی درست است که مراد از «مجرد در فقه و فتوا» که

۵۳. الحقائق الناضره، ج ۳، ص ۴۰۵؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸.

۵۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۳۵.

۵۵. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۵۶.

۵۶. المقنعه، ص ۱۴۹.

۵۷. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۲؛ المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۹۲؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۴۳.

۵۸. المقالات والرسالات (نظرات فی تراث الشیخ المفید)، کنگره جهانی شیخ مفید، ص ۱۹۷.

شیخ طوسی نیز کتاب نهاییه را با این رویکرد نوشته،^{۵۹} مجرد از استدلال باشد. اما به نظر می‌رسد با توجه به قرآینی که در کلمات فقها مشاهده می‌شود، مراد از «مجرد در فقه و فتوا» - که ظاهراً اولین بار شیخ طوسی آن را به کار برده^{۶۰} - مجرد از ادعیه و برخی آدابی است که جایگاه آن کتب ادعیه است؛ مثلاً شیخ در مقدمه مبسوط می‌نویسد: «بر مجرد فقه و ادعیه اکتفا کردم و آداب را متذکر نمی‌شوم»^{۶۱}. سخن ابن ادریس در مقدمه سرائر^{۶۲} نیز مؤید همین معناست.

مقتعه و نقل اقوال دیگران

شیخ مفید بر مبنای اکتفا به بیان فتاوی خود، جز در مواردی نادر به نقل اقوال دیگران نپرداخته است. از جمله این موارد نسبت به اقوال فقهای امامی، می‌توان به نقل اختلاف در نحوه مصرف خمس^{۶۳}، بحث جواز یا عدم جواز روزه مستحب در سفر^{۶۴}، مسئله منکر قتل در صورت عدم بینه^{۶۵} و پاره‌ای موارد دیگر اشاره کرد. او در سایر موارد، متعرض اختلافات واقع بین فقهای امامی نمی‌شود. نسبت به فقه عامه و اقوال آنان نیز به همین شیوه عمل کرده است؛ برای مثال، در باب وضو در تعیین کعب^{۶۶}، در

۵۹. شیخ در فهرست خود در مقام شمارش مؤلفاتش می‌گوید: «وله کتاب النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی» (ر.ک: الفهرست، ص ۱۶۰).

۶۰. الفهرست، ص ۱۶۰.

۶۱. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۳.

۶۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۴ «وعزیمتی التلخیص والاختصار، والاختصار فیما آورده علی مجرد الفقه و الفتوی، دون التطویل بذكر الادعية والتسبیح، من الآداب الخارجة عن قانون الفقه وعموده».

۶۳. المقنعه، ص ۲۸۵.

۶۴. همان، ص ۳۵۰.

۶۵. همان، ص ۷۴۶.

۶۶. همان، ص ۴۵.

باب اصناف جزیه از کتاب زکات ۶۷ و در یکی از فروع ارث ۶۸، به برخی اقوال عامه اشاره می‌کند. این موارد نادر را نمی‌توان خروج از خط مشی اصلی که یاد کردیم تلقی کرد.

مقنعه و دیدگاه‌های شاذ و خلاف مشهور

شیخ مفید به مقتضای پیروی از مکتب فقهی متکلمان، شخصیتی آزاد اندیش است. از این رو، در مقام بیان فتوا گاه دارای آرای خلاف اجماع و مشهور است. از قسم نخست می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. لزوم استبرای کنیز به مدت سه ماه: در استبرای کنیز از بارداری، مدت زمان ترك آمیزش فروشنده با وی قبل از فروختن - در فرضی که پیشتر با او نزدیکی کرده و او از زنهایی باشد که در سن حیض بوده و حیض می‌شوند - یک حیض است. اما در صورتی که در سن حیض باشد ولی حیض نشود، در مدت زمان ترك آمیزش اختلاف است، برخی مدّت آن را ۴۵ روز دانسته و بر آن ادعای عدم خلاف کرده‌اند و ضمن معرفی شیخ مفید به عنوان تنها مخالف در مسئله، نظر او را قول شاذ دانسته‌اند. ۶۹ این عده درباره مستند مفید بر این قول گفته‌اند جز قیاس آن بر حرّه مطلقه نمی‌توان مستندی برای آن یافت و بر فرض قیاس نیز باید به کنیز مطلقه قیاس شود که عده او هم در این فرض به اجماع فقها ۴۵ روز است نه سه ماه ۷۰. البته شیخ در باب لحوق اولاد، نظر سایر فقها را اختیار کرده است. ۷۱

۶۷. همان، ص ۲۷۰.

۶۸. همان، ص ۶۸۹.

۶۹. المقنعه، ص ۶۰۰؛ جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۱۹۸؛ مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۶؛ الحدائق الناضره، ج ۱۹، ص ۴۳۱.

۷۰. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۷۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۱۹۸.

۷۱. المقنعه، ص ۵۳۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۱۹۸.

۲. عدم لزوم قسمت برای کنیز: اگر مردی که یک همسر آزاد دارد با کنیزی به عقد دائم ازدواج کند، به نظر شیخ، کنیز حق قسمت ندارد^{۷۲}، در حالی که ادعای اجماع شده که زوجه کنیز، نصف زوجه آزاد (یک شب در مقابل دو شب)، حق قسمت دارد.^{۷۳}

۳. قول به رد زیادی از سهم زوجه به او در فرضی که میت، غیر از زوجه وارث دیگری جز امام نداشته باشد. توضیح اینکه اگر وارث میت، منحصر در زوجه وی باشد، زوجه یک چهارم مال را به عنوان فریضه، ارث می برد و نسبت به باقی مال، سه قول وجود دارد:

۱. باقی مال مطلقاً متعلق به امام (ع) است. این قول - به تصریح برخی - مشهور میان فقها است.

۲. در عصر غیبت امام، به زوجه رد می شود و در عصر حضور به امام.

۳. در این فرض مطلقاً (چه امام حاضر باشد و چه غایب) مانند فرضی که زوجه ورثه میت منحصر در زوج باشد، عمل می شود و باقی مال به زوجه بازگردانده می شود. این قول تنها مختار شیخ مفید در مقنعه است، از این رو، برخی بر شاذ بودن آن تصریح کرده اند^{۷۴}، اما ابن ادریس و دیگران، عبارت شیخ در این مسئله را مجمل دانسته اند.^{۷۵}

۴. کفاره یک مد خرما برای مُحرمی که ملخ های زیادی را صید کرده است؛ در حالی که بر لزوم کفاره یک گوسفند ادعای اجماع و عدم خلاف شده است.^{۷۶}

۷۲. المقنعه، ص ۵۱۸.

۷۳. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۶۵؛ ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۷۴. المقنعه، ص ۶۹۱؛ تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۵، ص ۳۹؛ فقه الصادق، ج ۲۴، ص ۳۷۵؛ ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۹-۳۷۱.

۷۵. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۲۴۴.

۷۶. المقنعه، ص ۵۷۲؛ ریاض المسائل (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۴۵۴؛ مستند الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۶۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۲۴۷.

۵. قول به رجوع عاقله به جانی در جنایت خطایی. به نظر شیخ مفید در جنایت خطایی، عاقله بعد از پرداخت دیه به مجنی علیه، می توانند به جانی - اگر مال داشته باشد - رجوع کرده و دیه را از او بگیرند^{۷۷}. این فتوا - چنان که ابن ادریس گفته - خلاف اجماع قاطبه مسلمانان است.^{۷۸} شیخ طوسی در نهاییه و مبسوط و خلاف با تعبیر «قال بعض اصحابنا: ...» که ظاهراً مراد شیخ مفید است، به این قول اشاره کرده و در مبسوط و خلاف می افزاید: «من برای این قول به نصی برخوردار نکردم و کسی را هم که موافق آن باشد، نمی شناسم»^{۷۹}.

علامه حلی پس از نقل سخن ابن ادریس، سخن وی در تخطئه فتوای شیخ مفید را ناشی از جهل او دانسته و می نویسد:

شیخ مفید، اصل در تأسیس و تقریر مذهب فقهی شیعه و عارف به مذاهب فقهی و مسائل مجمع علیه و مسائل مختلف فیه بوده است و خود این قائل نیز به این اوصاف شیخ واقف بوده و او را رئیس طائفه شیعه و اولین کسی می داند که بعد از علمای سلف علم امامیه و فقه اهل بیت (ع) را منتشر و ظاهر کرده است.

او سپس ضمن هم عقیده دانستن سلار با شیخ در این فتوا^{۸۰}، این فتوا را بعید ندانسته و در مقام توجیه آن می نویسد:

در این فتوا، بین معقول و منقول جمع شده است، به این بیان که چون

۷۷. المقنمه، ص ۷۳۷.

۷۸. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۳۳۳.

۷۹. الخلاف، ج ۵، ص ۲۸۵؛ المبسوط، ج ۳، ص ۱۷۴؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۳۷.

۸۰. سلار در مراسم می نویسد: «ودیه الخطأ ترجع العاقلة بها علی مال القاتل» (المراسم العلویة، ص ۲۳۹). هر چند سلار با شیخ موافق است، اما به جهت متأخر بودن وی از شیخ مفید، نظر شیخ در زمان خودش خلاف اجماع به شمار می آید.

اجماع بر تضمین عاقله دلالت دارد، پس عاقله باید پردازد. از طرفی چون به حکم عقل جانی مرتکب جنایت شده، پس او مستحق عقوبت است، از این رو، شیخ بین این دو دلیل جمع کرده و ضمن ملزم دانستن عاقله به پرداخت دیه، به اعتماد دلیل عقل، رجوع عاقله به جانی را مجاز شمرده است.

علامه در ادامه، موضع گیری شیخ طوسی در قبال این فتوا را مناسب دانسته و می نویسد:

این سخن شیخ طوسی که گفته به نصی دست نیافتم، اقتضای نسبت خطا به شیخ مفید و مخالفت او با اجماع را ندارد؛ زیرا عدم اطلاع از نص، دلیل بر عدم وجود دلیل نیست، شاید شیخ مفید دسترسی به دلیلی داشته و بر آن اعتماد کرده است.^{۸۱}

و از قسم دوم می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. در کیفیت استبیرا از ادرار، برخلاف مشهور، به جای سه مرحله، دو مرحله مسح را و در هر مرحله دو مرتبه را نیز کافی دانسته است.^{۸۲}
۲. قول به لزوم مخلوط کردن یک رطل سدر با آب برای غسل میت در حالی که مشهور، مسمای آن؛ یعنی مقدار صدق آب سدر بر آن را کافی دانسته اند.^{۸۳}
۳. جواز اعتماد به ظن در اوقات نماز به رغم تمکن از علم. این قول به شیخ طوسی در نهایت نیز نسبت داده شده است^{۸۴}، برخی از متأخران نیز آن را پذیرفته اند^{۸۵}، اما نظر مشهور فقها که برخی بر آن ادعای اجماع نیز کرده اند، عدم

۸۱. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۹۰.

۸۲. المقنعه، ص ۴۰.

۸۳. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۸۷؛ الخلاف، ج ۶، ص ۳۳.

۸۴. المقنعه، ص ۹۴؛ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۶۲.

۸۵. الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۹۵-۲۹۷؛ بهجة الفقیه، ص ۱۵۴.

جواز است. بر این اساس، اگر با ظن به دخول وقت نماز بخواند، نمازش صحیح نیست در حالی که طبق نظر شیخ مفید اگر وارد نماز شود و بعد از نماز معلوم شود وقت داخل نشده باید نماز را اعاده کند و چنانچه در حال نماز معلوم شود وقت داخل شده است، نمازش صحیح و مجزی است.^{۸۶} برخی ادعای اجماع بر عدم جواز را مورد مناقشه قرار داده و شیخین را به عنوان مخالف در مسئله به شمار آورده اند^{۸۷}، برخی نیز فتوای شیخین را تنها در فرض عدم تمکن از علم دانسته اند.^{۸۸}

نسبت اقوال متفاوت به مقنعه

به عللی از جمله تعدد و تنوع نسخه های کتاب، اقوالی به شیخ در مقنعه نسبت داده شده است که برخی این نسبت ها را خلاف واقع دانسته اند:

۱. در پاك كندگی خورشید بنا بر قول مشهور، اشیایی مانند حصیر و بوریا نیز ملحق به زمین اند و خورشید، اشیای یادشده را که به بول یا - بنا بر مشهور - هر نجاست دیگری نجس شده باشد و عین نجاست آن زایل شده و رطوبتش باقی مانده است، پاك می کند. بنا بر قول مشهور، پاك كندگی خورشید در موارد یادشده همچون پاك كندگی آب، مطلق بوده و اختصاص به جهتی خاص ندارد. قول مقابل مشهور، حصول طهارت تنها از حیث جواز سجده و تیمم بر آن است نه جهات دیگر از قبیل تماس دست تر با آن^{۸۹}. برخی قول مقابل مشهور را از شیخ در

۸۶. الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۹۵؛ ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۰۸؛ مصابیح الظلام، ج ۵، ص ۵۰۷.

۸۷. مدارك الاحكام، ج ۳، ص ۹۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۹۵.

۸۸. جواهر الكلام، ج ۷، ص ۲۶۵.

۸۹. الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۳۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۵-۸۶؛ جواهر الكلام، ج ۶، ص ۲۵۳-۲۵۸.

مقنعه حکایت کرده‌اند،^{۹۰} در حالی که چنین نسبتی به شیخ در این کتاب خلاف واقع است و او قائل به قول مشهور است.^{۹۱}

۲. در نماز جمعه، مأموم با ادراک رکعت دوم، نماز جمعه را درک می‌کند و اینکه ادراک به رسیدن به رکوع رکعت دوم تحقق می‌یابد یا به رسیدن به تکبیر قبل از رکوع در رکعت دوم، اختلاف است، مشهور قول اول است. برخی قول مقابل مشهور را به شیخ در مقنعه نسبت داده‌اند^{۹۲}. این نسبت هم - چنان که برخی گفته‌اند - خلاف واقع است و مقنعه از چنین فتوایی خالی است.^{۹۳}

۳. در زکات گوسفند در چهل رأس، یک گوسفند، در ۱۲۱ رأس، دو گوسفند، در ۲۰۱ رأس سه گوسفند است. آیا در ۳۰۱ رأس که نصاب چهارم است، چهار رأس واجب می‌شود یا سه رأس و اعتبار سابق ساقط می‌شود و از آن به بعد از هر صد گوسفند یک گوسفند زکات گرفته می‌شود؟ این مسئله مورد اختلاف است. بنا بر قول اول، تعداد واجب در ۳۰۱ رأس تغییر می‌یابد، ولی مطابق قول دوم، تعداد واجب در ۴۰۰ رأس تغییر می‌یابد. به تصریح برخی، قول اول مشهور است^{۹۴}. علامه در مختلف، قول به وجوب چهار رأس گوسفند را به شیخ مفید در مقنعه نسبت داده و از اینکه ابن ادریس در سرائر قول دوم را به شیخ نسبت داده، تعجب کرده است و به تبع او ابن فهد حلی در مهذب البارع نیز این نسبت را تکرار کرده است^{۹۵}. این نسبت نیز چنان که برخی تصریح کرده‌اند اگر

۹۰. مصباح الفقیه، ج ۸، ص ۲۶۴.

۹۱. المقنعه، ص ۷۱.

۹۲. ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الحدائق الناضره، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۹۳. مدارک تحریر الوسیله (صلاة)، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۹۴. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۸۳-۸۴.

۹۵. مختلف الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۸؛ مهذب البارع، ج ۱، ص ۵۰۸.

منشأش اختلاف نسخ نباشد، خلاف واقع است و شیخ - چنان که ابن ادریس در سرائر گفته - قائل به قول دوم (سه رأس گوسفند) است^{۹۶}. گفتنی است علامه در دو کتاب تذکره و منتهی در نصاب یادشده، قول دوم را به شیخ در مقنعه نسبت داده است^{۹۷}.

۴. علامه حلی در تحریر، فخر المحققین در ایضاح و ابن فهد حلی در مهذب البارع، شیخ مفید را از قائلان به حرمت ابدی آمیزش در صورت دخول به زوجه صغیره و افضای وی توسط شوهر دانسته اند^{۹۸}، بلکه در تحریر و ایضاح، انفساخ عقد را هم به او نسبت داده اند^{۹۹}. اما در متن موجود مقنعه چنین فتوایی دیده نمی شود و خود علامه در مختلف و نیز سایر فقها چنین فتوایی را از مفید نقل نکرده اند، بلکه تعبیر شیخ در مقنعه، ظهور در خلاف آن دارد. او بابتی را به عنوان محرمات بالاسباب گشوده و در آن حدود بیست عنوان محرم ابدی را ذکر کرده است، ولی این مسئله در بین آنها نیست^{۱۰۰}. در جایی دیگر هم که موضوع این مسئله را عنوان کرده، تنها متعرض دو حکم دیه و لزوم نفقه شده است^{۱۰۱}. منشأ اشتباه - چنان که صاحب جواهر اشاره کرده، وجود عبارتی در تهذیب - شرح مقنعه - است. آن عبارت این است: «من تزوج بصیبة فدخل بها قبل ان تبلغ تسع سنين فرق بينهما و لم تحل له ابداً». صاحب جواهر می فرماید:

۹۶. المقنعه، ص ۱۶۰؛ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۴۳۶؛ مفتاح الكرامة (ط - الجديدة)، ج ۱۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۹۷. تذكرة الفقهاء، ج ۵، ص ۸۲؛ منتهی المطلب، ج ۸، ص ۱۳۹.

۹۸. تحرير الاحكام الشرعية، ج ۳، ص ۴۶۸؛ ایضاح الفوائد في شرح اشکالات القواعد، ج ۳، ص ۷۷؛ مهذب البارع، ج ۳، ص ۲۱۱.

۹۹. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۷۷؛ مهذب البارع، ج ۳، ص ۲۱۱.

۱۰۰. المقنعه، ص ۵۰۰-۵۰۲.

۱۰۱. المقنعه، ص ۷۴۷.

در برخی نسخه های تهذیب، روی این عبارت خط کشیده شده است. بنابراین، گمان برده اند که عبارت مربوط به متن مقنعه است، ولی در هیچ نسخه مستقل مقنعه این عبارت دیده نشده است؛ بنابراین، این جمله از شیخ مفید نیست. ۱۰۲

این نظر صاحب جواهر - چنان که برخی معاصران گفته اند^{۱۰۳} - درست است و با مراجعه به تهذیب به روشنی معلوم می شود که این عبارت از شیخ طوسی است نه از شیخ مفید^{۱۰۴}؛ زیرا رسم شیخ طوسی در تهذیب بر این است که عبارت مقنعه را با تعبیر «قال الشيخ: ...» نقل و سپس دلیل آن را بیان می کند، ولی در لابه لای مطالب، عبارات زیادی را خود شیخ افزوده و دلیل آن را ذکر می کند که در این موارد با تعبیر «قال الشيخ: ...» همراه نیست. عبارت مورد بحث نیز از این قسم است.

۵. کسی که چهار زن دارد و یکی از آنها را طلاق دهد، اگر طلاق رجعی باشد، قبل از انقضای عدّه مطلقه، نمی تواند زن دیگری بگیرد، اما اگر طلاق بائن باشد، آیا زوج می تواند در عدّه مطلقه، زن دیگری بگیرد یا نه؟ مشهور فقها در این فرض قائل به جواز نکاح قبل از انقضای عدّه مطلقه شده اند^{۱۰۵}. صاحب حدائق به تبع صاحب نهایة المرام به شیخ مفید نسبت داده است که در طلاق بائن نیز حرام است^{۱۰۶}. محقق سبزواری نیز در کفایه این نسبت را به مفید داده^{۱۰۷} که به احتمال قوی او نیز از صاحب نهایة المرام تبعیت کرده است. برخی معاصران نیز با مراجعه

۱۰۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۱۸.

۱۰۳. کتاب النکاح (زنجانی)، ج ۵، ص ۱۵۲۴.

۱۰۴. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۱۱.

۱۰۵. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۱۶۰.

۱۰۶. همان؛ نهایة المرام، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۶۲۷.

۱۰۷. کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۱۴۷.

به حدائق این نسبت را به شیخ مفید داده‌اند.^{۱۰۸} عبارت مفید در مقننه در این مقام نافی این نسبت نمی‌باشد، بلکه صریح در این است که بین طلاق رجعی و بائن تفاوت وجود دارد.^{۱۰۹}

۶. اگر شخص مقداری از مهریه را پرداخت کند، سپس معلوم شود عقد فاسد بوده است، حکم این مسئله محل خلاف بوده و اقوال مختلفی در آن نقل شده است. یکی از این اقوال، منسوب به شیخ مفید در مقننه و برخی دیگر است که گفته‌اند: آن مقدار از مهر را که زن دریافت کرده از آن خودش است، ولی نسبت به باقی مانده، هیچ گونه حقی ندارد.^{۱۱۰} در حالی که در مقننه اثری از این قول دیده نمی‌شود، البته شیخ در بخش دیگری از مقننه عبارتی نزدیک به مضمون یاد شده دارد، اما در آنجا موضوع سخن، تدلیس است.

هرگاه مرد با زنی به خیال اینکه حره است ازدواج کند، سپس معلوم شود کنیز

۱۰۸. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۱۶۰.

۱۰۹. شیخ در مقننه می‌نویسد: «و من كان عنده أربع زوجات فطلق واحدة منهن طلاق السنة تطليقة واحدة يملك فيها الرجعة، لم يجز له ان يعقد على امرأة نكاحاً حتى تخرج المطلقة من العدة. فان خلع واحدة من الاربع [الازواج] او بارأها لم يحرم عليه العقد على امرأة اخرى في الحال نكاحاً؛ لانه ليس له على المختلعة والمباراة رجعة. وكذلك ان كانت التي طلقها لم يدخل بها جاز له العقد في الوقت على اختها و غيرها من النساء؛ لانه لا عدة له عليها. وكذلك ان طلقها طلاق العدة ثلاثاً لم يحرم عليه العقد على غيرها، اذ لا رجعة له عليها حسب ما قدمناه» (المقننه، ص ۵۳۶).

عبارت بعدی او نیز چنین است: «و اذا كانت عنده امرأة قد دخل بها فطلقها طلاق السنة لم يجز له العقد على اختها حتى تخرج المطلقة من عدتها. فان خلعها او بارأها او طلقها قبل الدخول بها او طلقها للعدة ثلاثاً فلا حرج عليه ان يعقد على اختها في الحال، اذ لا رجعة له عليها كما ذكرناه» (المقننه، ص ۵۳۶).

۱۱۰. نهاية المرام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ رياض المسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۶؛ جواهر الكلام، ج ۳۰، ص ۱۷۰.

بوده، مرد حق دارد کنیز را به کسی که او را به تزویج وی در آورده باز گردانده و مهر را از وی باز ستاند، مگر آنکه دخول کرده باشد که در این صورت به کسی که سبب تدلیس کنیز بر مرد شده رجوع می کند و در صورتی که خود کنیز متولی نکاحش با مرد باشد، مرد قبل از دخول برای گرفتن مهر به خود او مراجعه می کند و در فرضی که بعد از دخول بفهمد، نمی تواند چیزی را از زن بگیرد^{۱۱۱}.

ظاهراً منشأ این نسبت - چنان که برخی معاصران گفته اند - اشتباه عبارت تهذیب با عبارت مقنعه است. روش معمول شیخ طوسی در تهذیب چنین است که ابتدا عبارت مقنعه را نقل می کند و بعد آن را شرح می دهد. صاحب مدارک گمان کرده عبارت شرح، عبارت مقنعه است، از این رو، به مقنعه نسبت داده است، در حالی که در بسیاری از موارد عبارات تهذیب، کلام شیخ طوسی است و بعد هم روایت آن را نقل می کند. در اینجا نیز عبارت از خود شیخ طوسی است نه شیخ مفید. ۱۱۲

یکی از عوامل نقل اقوال مختلف و نسبت های متفاوت به کتاب مقنعه وجود نسخه های متعدد از این کتاب در گذشته است و همین موجب شده که گاه فقیهی نسبتی را به شیخ در مقنعه می دهد و فقیهی دیگر آن را نفی می کند. صاحب مفتاح الکرامه که کتاب وی آکنده از نقل اقوال فقها است بارها در کتاب خود به این نکته اشاره کرده است. او در جایی ضمن اشاره به اختلاف میان نقل علامه و ابن ادریس از مقنعه در مسئله نصاب گوسفند و بیان اینکه آنچه ابن ادریس نقل کرده در نسخه های موجود نزد وی نیز وجود دارد، می نویسد: «در موارد فراوانی در

۱۱۱. و إذا تزوج الرجل بالمرأة علی أنها حرة فوجدها أمة كان له ردها علی من زوج بها و استرجاع ما نقدها من المهر إلا أن یكون قد دخل بها فلا یرجع علیها به و لکن یرجع علی من دلّسها علیه فإن كانت هی المتولیة لآنکاحه نفسها فإنه یرجع علیها به قبل الدخول و لا یأخذ منها شیئاً منه بعد الدخول (المقنعه، ص ۵۱۹).

۱۱۲. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۶۱؛ کتاب النکاح (زنجانی)، ج ۱۹، ص ۶۰۹۳.

نسخه‌های مقنعه به این اختلافات برمی‌خوریم که هر کس از نسخه‌ای که نزد خود داشته مطلبی را به شیخ نسبت می‌دهد.^{۱۱۳}

و در جای دیگر ضمن نقل قولی که استادش از باب «امر به معروف» از مقنعه نقل کرده، می‌نویسد: «مطلبی را که استادم از مقنعه نقل کرده، من آن را نیافتم. البته این در باره کتاب مقنعه به دلیل وجود نسخه‌های مختلف از آن، جای تعجب نیست».^{۱۱۴}

مقنعه و تأثیرپذیری از دیگران

شیخ مفید در مقنعه در شیوه بیان احکام متأثر از روش فقهای اهل حدیث (صدوقین) است و این مطلب از مقایسه متن کتاب مقنعه با متن مقنعه و هدایه صدوق به وضوح روشن می‌شود، اما وی در مقام فتوا و انتخاب آرای فقهی، بیشترین تأثیرپذیری را از مکتب فقهی ابن ابی عقیل عمانی و سپس از ابن جنید دارد. برای روشن شدن مطلب، نمونه‌هایی از فتاوی فقهی او را با فتاوی ابن ابی عقیل و ابن جنید و صدوقین مقایسه می‌کنیم:

الف: مقایسه فتاوی مفید با ابن ابی عقیل و صدوقین

۱. بنا بر قول به نجس شدن آب چاه با ملاقات نجاست - که مشهور میان قدما است - برای کشیدن آب به منظور تطهیر آن، اندازه‌های متفاوتی ذکر شده است، نظر صدوقین کشیدن تمام آب چاه در صورت امکان است و در غیر این صورت باید آب چاه به نوبت توسط چهار مرد از طلوع فجر تا غروب آفتاب کشیده شود. فتاوی شیخ مفید در این فرع هماهنگ با ابن ابی عقیل، کشیدن آب تا حدی است که تغیر

۱۱۳. مفتاح الکرامه (ط - الجدیة)، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۱۱۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۹.

حاصل از نجاست، زایل شود. ۱۱۵

۲. در حکم شستن دست و صورت برای بار سوم در وضو، دو قول وجود دارد: صدوق وعده ای قائل به بدعت بودن آن هستند. شیخ مفید آن را تکلف دانسته است و ابن ابی عقیل قائل است اجرای بر آن مترتب نیست. حاصل نظر مفید و ابن ابی عقیل جواز آن است. ۱۱۶

۳. در عدد لازم افراد جهت وجوب نماز جمعه، اختلاف است. نظر صدوق بنابراینچه در من لایحضره الفقیه روایت کرده، لزوم هفت نفر است. شیخ مفید هماهنگ با ابن ابی عقیل، پنج نفر را کافی دانسته است. ۱۱۷

۴. در حکم سهم امام از خمس در زمان غیبت امام زمان(ع)، اقوال مختلفی وجود دارد که شیخ به برخی از آنها اشاره کرده و خود هماهنگ با ابن ابی عقیل فتوا به لزوم کنار گذاشتن و حفظ آن در زمان حیات مکلف و وصیت به ثقه بعد از آن تا زمان ظهور امام(ع) داده است^{۱۱۸}. البته، بنابر نقل علامه در مختلف و فاضل آبی در کشف الرموز، مختار شیخ در رساله غریبه «عزیه»،^{۱۱۹} پرداخت سهم امام(ع) به سایر مستحقین خمس که از تحصیل خرج سالشان ناتوانند و سهم خودشان نیز

۱۱۵. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۸۹؛ المقنعه، ص ۶۶.

۱۱۶. مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۸۵؛ المقنعه، ص ۴۹.

۱۱۷. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المقنعه، ص ۱۶۴.

۱۱۸. کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲؛ المقنعه، ص ۲۸۶.

۱۱۹. این رساله در کلمات فقها به هر دو اسم ذکر شده است. نجاشی و ابن طاووس از آن با عنوان رساله عزیه یاد کرده اند، اما در کلام محقق در المعتمد و علامه در مختلف در موارد متعددی رساله غریبه تعبیر شده است. این رساله ظاهراً در دسترس ابن ادریس نبوده است؛ چون از آن نقل قولی نکرده است (ر. ک: رجال النجاشی، ص ۴۰۲؛ الملاحم والفتن، ص ۳۶۴؛ المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۴ و ۹۶ و ج ۲، ص ۵۸۵ و ۶۴۱؛ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۴۰۶ و ج ۲، ص ۳۷۶، ۳۸۶ و ۴۰۷؛ الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۱۰).

کفاف نمی‌کند، است. ۱۲۰

۵. در ازدواج موقت، اگر شوهر قبل از پایان مدت عقد بمیرد، در مدت زمان عده اختلاف است. صدوق در مقنع، عده او را مانند عقد دائم چهار ماه و ده روز دانسته است، اما عده او به فتوای شیخ هماهنگ با ابن ابی عقیل دو ماه و پنج روز است. ۱۲۱

۶. آیا در زوجه متمتع بها ظهار واقع می‌شود؟ مسئله مورد اختلاف است. صدوق قائل به عدم وقوع شده است. شیخ در این مسئله نیز مطابق با فتوای عمانی فتوا به وقوع ظهار داده است ۱۲۲. البته، برخی کلام صدوق را در این مورد توجیه کرده و او را نیز از جمله قائلان به وقوع ظهار به شمار آورده‌اند. ۱۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

۴۳۷

المقنعه

ب: مقایسه فتاوی مفید با آرای ابن جنید و صدوقین

۱. آغاز کردن نماز با تکبیرهای هفتگانه مستحب است. آیا این استحباب در نمازهای خاصی است یا در همه نمازها؟ صدوقین آن را در آغاز هر نماز واجب، آغاز نماز احرام و نخستین رکعت نافله‌های ظهر، مغرب، نماز شب و نماز وتر مستحب دانسته‌اند ۱۲۴. ظاهر کلام ابن جنید استحباب آن در همه نمازها است ۱۲۵. شیخ مفید گرچه استحباب آن را در هفت نماز مؤکد دانسته، اما در عدم اختصاص آن به نمازهای خاص هماهنگ با ابن جنید فتوا داده است. ۱۲۶

۱۲۰. کشف الرموز، ج ۱، ص ۲۷۲؛ مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۰.

۱۲۱. مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۲۴۱؛ المقنع، ص ۳۴۱؛ المقنعه، ص ۵۳۶.

۱۲۲. کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۵۷؛ المسائل الصاغانیة، ص ۴۸؛ المقنعه، ص ۵۲۴؛ الهدایة، ص ۲۷۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۶.

۱۲۳. النجعة فی شرح اللمعة، ج ۹، ص ۲۶.

۱۲۴. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۸۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۱۲۵. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۱۸۵.

۱۲۶. همان؛ المقنعه، ص ۱۱۱.

۲. در تعداد قنوت در نماز جمعه و محل آن اقوال مختلفی گفته شده است. صدوق در مقنع قائل به دو قنوت و محل اولی را در رکعت اول قبل از رکوع و دومی را در رکعت دوم بعد از رکوع^{۱۲۷} و در من لایحضره الفقیه آن را یک قنوت و محل آن را در رکعت دوم قبل از رفتن به رکوع دانسته است^{۱۲۸}؛ در حالی که شیخ هماهنگ با ابن جنید قائل به یک قنوت و محل آن را در رکعت اول قبل از رکوع می‌داند^{۱۲۹}. در این مورد فتوای شیخ با فتوای ابن ابی عقیل نیز متفاوت است؛ زیرا ظاهر کلام وی دلالت بر لزوم دو قنوت دارد که محل هر کدام قبل از رکوع است.^{۱۳۰}

۳. در اینکه، آیا پرداخت قیمت مال زکوی کفایت می‌کند یا باید عین مال پرداخت شود، اختلاف نظر وجود دارد: صدوق در من لایحضره الفقیه روایتی را که به اطلاقش بر جواز پرداخت قیمت در انعام و غیر آن دلالت دارد، نقل کرده و مطابق آنچه در مقدمه کتاب ذکر کرده، می‌توان مفاد آن را فتوای وی دانست^{۱۳۱}؛ در حالی که شیخ مفید هماهنگ با ظاهر کلام ابن جنید بین انعام ثلاثه و غیر آن فرق گذاشته است؛ در اولی در فرض تمکن از عین آن، قائل به منع و در دومی، قائل به جواز شده است^{۱۳۲}.

۱۲۷. المقنع، ص ۱۴۸.

۱۲۸. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۱.

۱۲۹. المقنعه، ص ۱۶۴.

۱۳۰. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۲۴.

۱۳۱. شیخ طوسی در این مسئله ادعای اجماع کرده است. دیگران نیز گرچه نفیاً یا اثباتاً درباره نظر صدوق تصریحی نکرده‌اند؛ اما برخی از آنان به عموم روایاتی که صدوق بر عدم فرق بین انعام و غیر آن نقل کرده، تمسک کرده‌اند که این بیانگر آن است که صدوق نیز همین فتوا را داشته است (ر. ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲؛ الخلاف، ج ۲، ص ۵۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ کتاب الزکات (الشیخ الانصاری)، ص ۱۷۸).

۱۳۲. المقنعه، ص ۲۵۳؛ مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۲۹۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ کتاب الزکات (الشیخ الانصاری)، ص ۱۷۸.

۴. در اعتبار نصاب در خمس معادن اختلاف است. به نظر صدوق، نصاب شرط است و نصاب آن این است که قیمتش یک دینار باشد^{۱۳۳}. اطلاق کلام مفید هماهنگ با کلام ابن جنید و ابن ابی عقیل عدم اعتبار نصاب است^{۱۳۴}. البته مفید در باب زیادات، همان روایت دال بر اعتبار نصاب در معادن را نقل کرده است^{۱۳۵}.

۵. به نظر صدوق، برای اثبات هلال ماه در هوای صاف، شهادت کمتر از پنجاه نفر مرد کفایت نمی‌کند، ولی اگر هوای شهر ابری باشد در صورتی که دو نفر مرد عادل از خارج شهر بیایند و بر رؤیت شهادت دهند، کفایت می‌کند^{۱۳۶}. شیخ مفید هماهنگ با ابن جنید در اثبات اول ماه، شهادت حداقل دو مرد عادل را در هر حال موجب ثبوت ماه دانسته است^{۱۳۷}.

۶. به نظر صدوقین، حکم افطار روزه قضای ماه رمضان، بعد از زوال حکم افطار روزه ماه رمضان است^{۱۳۸}. شیخ مفید و ابن جنید کفاره آن را در صورت تمکن، اطعام ده مسکین و در غیر این صورت، سه روز روزه بدل از کفاره دانسته‌اند^{۱۳۹}.

اتهام عمل به قیاس

ملا محمد امین استرآبادی از علمای اخباری، ضمن پیشگام شمردن ابن جنید و ابن ابی عقیل در غفلت از طریقه اصحاب ائمه - روش اهل حدیث - و تمسک به اصول

۱۳۳. المقنن، ص ۱۷۲.

۱۳۴. مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۳۲۹؛ المقنن، ص ۲۷۶.

۱۳۵. المقنن، ص ۲۸۳.

۱۳۶. المقنن، ص ۱۸۳.

۱۳۷. مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۸؛ المقنن، ص ۲۹۷.

۱۳۸. المقنن، ص ۲۰۰.

۱۳۹. المقنن، ص ۳۶۰؛ مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۴-۵۵۵.

فقه مبتنی بر مبانی عقلی رایج در میان عامه از جمله عمل به قیاس، اظهار خوش بینی شیخ مفید نسبت به مصنفات آن دو را عامل مهمی برای نشر افکار آنان دانسته که سبب رواج این مکتب در میان متأخرین شده است^{۱۴۰}.

در این باره لازم است یادآوری شود که گرچه شیخ مفید در مواردی مطابق با فتاوی ابن جنید فتوا داده است، اما این را نمی توان دلیلی بر حسن ظن شیخ نسبت به همه روش های او در استنباط احکام دانست، بلکه شیخ با نوشتن کتاب «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی»^{۱۴۱}، روش وی را در عمل به قیاس و رأی تخطئه کرده است در کتاب های مسائل الصاغانیه و مسائل السرویه نیز به صراحت از این روش ابن جنید انتقاد کرده و آن را مردود شمرده است^{۱۴۲}. شاگردان مفید نیز آرای فقهی ابن جنید را در آثار خویش نقل و آن مقدار را که مبتنی بر قیاس و مانند آن بوده، رد کرده اند.^{۱۴۳}

تأثیر بر دیگران

شیخ مفید در حوزه فقهی و علمی خود شاگردان برجسته ای را پرورش داد که از آن

۱۴۰. الفوائد المدنیة، ص ۷۶.

۱۴۱. مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۴۳.

۱۴۲. المسائل الصاغانیه، ص ۵۸-۵۹. شیخ مفید در پاسخ به عالم حنفی که از گفتگوی خود با ابن جنید در باره قیاس سخن به میان آورده بوده، چنین می نگارد: «اگر جنیدی به آنچه از او نقل کردی (عمل به قیاس) اعتقاد دارد و ایرادی به آن نمی بیند، این درست همان گفتار موهومی است که ما با او به مخالفت برخاسته ایم و چون اشتباه او را بازگو و درصدد برطرف کردن آن بوده ایم، دیگر این اشتباه بر عهده ما نیست» و در المسائل السرویه می نویسد: «اما کتاب های ابوعلی ابن جنید پراست از احکامی که در آنها به ظن عمل کرده و طبق مذهب مخالفان، به قیاس مردود تکیه نموده است و میان روایات ائمه (ع) و رأی خود آمیخته و آنها را از یک دیگر متمایز نساخته است» (المسائل السرویه، ص ۷۳).

۱۴۳. از جمله سید مرتضی در الإنصار، ص ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۹ و ۴۵۲.

میان آنان سید مرتضی علم الهدی و شیخ الطائفه محمد بن الحسن طوسی از همه شاخص ترند. در کلمات برخی فقهای متأخر، از آن دو به اضافه سلار دیلمی تعبیر به اتباع شیخ مفید^{۱۴۴} و از شیخ مفید همراه آن دو تعبیر به «الثلاثة» شده است^{۱۴۵}. آنان پس از شیخ مفید با نوشتن کتاب های مختلف که الگو و طرح اصلی هریک از آنها به نحوی در آثار علمی استادشان مشاهده می شود، راه او را ادامه دادند. سید مرتضی در علم اصول، کتاب الذریعة الی اصول الشریعة را که مشروح تر از کتاب اصولی استادش بود به رشته تحریر درآورد و با الگو گرفتن از کتاب مقنعه در فقه فتوایی، کتاب جمل العلم و العمل و در فقه مقارن با الگو گرفتن از کتاب الاعلام، کتاب الإنتصار را در دفاع از آرای فقهی شیعه نوشت و همین روش را شیخ الطائفه به گونه ای عمیق تر و وسیع تر ادامه داد.

شیخ طوسی در اکثر علوم متداول در آن عصر، صاحب نظر و در هر یک دارای دغدغه هایی بود و همین امر سبب شد تا او در برخی از آنها حداقل با نوشتن یک کتاب در صدد پاسخ به نیازی که احساس می کرد، برآید.

شیخ با نوشتن کتاب های متعدد در فقه از جمله در فقه تطبیقی (مقارن)، استدلالی و فتوایی، در صدد پاسخ گویی به نیازهای موجود برآمد. آغازگر این روش در میان فقهای امامیه - تا آنجا که از آثار برجای مانده از آنان برمی آید - شیخ مفید است. هدف عمده شیخ در این روش، مقابله با نسبت های ناروای فقهای عامه در باره فقه امامیه بود که برخی از آرای فقهی امامیه را برخلاف دیگر مذاهب فقهی و اجماع مسلمانان دانسته و آن را بدعت و خروج از دین تلقی می کردند. از این رو، دفاع از مذهب - که یکی از بهترین راه های آن، روش فقه تطبیقی و علم الخلاف بود - در صدر اهداف شیخ مفید و به تبع او شاگردانش قرار گرفت. شیخ

۱۴۴. مقابسات الانوار، ص ۲۰.

۱۴۵. المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۳؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۴۰.

طوسی نیز با همین انگیزه به تألیف فقه تطبیقی اقدام کرد و اثر ارزشمند خود در این موضوع؛ یعنی کتاب الخلاف را نوشت.

شیخ طوسی در فقه فتوایی با نوشتن کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى»، راه استاد خود، شیخ مفید در مقنعه را ادامه داد. اما سبک شیخ طوسی در فقه فتوایی از ویژگی‌هایی برخوردار است که او را از دیگران ممتاز کرده است. شیخ در این کتاب کوشیده است تا حدّ ممکن، تمام فروع و احکام شرعی مورد ابتلا و بحث در میان امامیه و احياناً عامّه را در عباراتی هماهنگ و سهل الوصول، ترکیب و عرضه کند. برای پی بردن به امتیازاتی که کتاب نهاییه نسبت به مقنعه دارد، کافی است توجهی به تقسیم‌بندی‌های شیخ، به ویژه در ابواب عبادات داشته باشیم. او در آغاز کتاب طهارت، ضمن ارائه تعریفی از طهارت تقسیماتی را برای آن بیان می‌کند که قبل از آن سابقه نداشته است. علاوه بر آن، او با حذف اضافات و رفع کاستی‌های موجود در مقنعه آن را تکمیل کرد، بسیاری از آداب و ادعیه‌ای را که شیخ مفید در ابواب صلات، صوم و حج مقنعه مطرح کرده بود، حذف کرد و در عوض، برخی ابواب فقهی مانند جهاد را که شیخ مفید و برخی دیگر مطرح نکرده بودند، به آن افزود.

مقنعه و استدلال به ادله فقهی

مقنعه کتاب فتوایی است که برای عمل و استفاده مقلدان نوشته شده است و غالباً خالی از استدلال است، در عین حال، گاه پاره‌ای استدلال و استشهاد به آیات و روایات خصوصاً در باره اعمال و اذکار مستحب و بیان فضیلت و اهمیت، و برخی تحلیل در آن مشاهده می‌شود که کتاب را از حالت فتوایی محض خارج می‌کند، مانند آنچه در فضیلت اذان^{۱۴۶}، به جا آوردن سجده شکر بعد از نافله مغرب^{۱۴۷}، در

۱۴۶. المقنعه، ص ۹۷.

۱۴۷. همان، ص ۱۱۷.

باب نماز شب و فضیلت آن^{۱۴۸} و ثواب روزه و فضیلت ماه رمضان^{۱۴۹}، و فضیلت شب و روز جمعه آورده است^{۱۵۰}.

ادله فقهی مطرح شده در مقنعه به ترتیب کمیّت استفاده از آنها عبارتند از سنت، کتاب، اجماع، عقل:

۱. سنت

بیشترین استشهاد و استدلال وی به روایات است، مؤلف در استدلال به روایات از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کند. گاه استفاده از روایات بعد از بیان فرع فقهی است و در حقیقت به نحوی می‌خواهد بر آنچه فتوا داده، دلیل اقامه کند، مثلاً پس از بیان سنت مؤکده بودن تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها به دو روایت استشهاد می‌کند^{۱۵۱}. گاهی تنها نقل روایت می‌کند، بدون آنکه استدلالی کرده باشد مانند بیشتر روایاتی که در ابواب زیادات نقل کرده است^{۱۵۲} و چنان که پیشتر اشاره شد؛ برخی به استناد اینکه شیخ روایت دال بر فلان فرع را نقل کرده است، مفاد آن را فتوای وی دانسته و به وی نسبت داده‌اند و در مقابل، برخی یا این نسبت را نداده‌اند و یا چنین نسبتی را به شیخ نادرست دانسته‌اند.

نقل روایت، غالباً به صورت ارسال است و به ندرت برخی از راویان سند را ذکر می‌کند. با وجود اینکه غالب عبارات کتاب را متون روایات به نحو نقل به معنا

۱۴۸. همان، ص ۱۲۰.

۱۴۹. همان، ص ۳۰۶.

۱۵۰. همان، ص ۱۵۴.

۱۵۱. المقنعه، ص ۱۴۰ و مانند روایاتی که در باب اوصاف مستحقین زکات به آنها استدلال می‌کند (ر.ک: المقنعه، ص ۲۴۲).

۱۵۲. به عنوان نمونه رجوع شود به ص ۲۶۰-۲۶۹، ۳۷۸ و ۴۴۴-۴۵۵.

تشکیل می‌دهد، حدود سیصد روایت را به صورت نقل عین الفاظ ذکر کرده است که گرچه اکثر آنها مرسله است، اما به اعتبار آنکه نقل کننده، شخصیتی مانند شیخ مفید است، اکثر آنها در منابع روایی متأخر مانند وسائل الشیعه جمع آوری و نقل شده است^{۱۵۳} و قبل از آن، شیخ طوسی اسناد اکثر آنها را در تهذیب ذکر کرده است.

۲. کتاب

بعد از سنت، بیشترین استدلال و استشهاد، به آیات الاحکام صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان تعداد آن را بیش از صد مورد تعیین کرد. البته، این غیر از آیات مورد سؤال در احادیث است که امام (ع) از آنها پاسخ داده و شیخ آنها را به مناسبت بحث از فرع خاصی نقل کرده است و با احتساب آنها، موارد بیش از اینها خواهد بود. همچنین باید مواردی را که شیخ در آنها با تعبیراتی چون «نص القرآن»^{۱۵۴}، «ظاهر القرآن» و «ظاهر التنزیل»^{۱۵۵} به آیاتی استناد کرده، به این آمار بیفزاییم.

استناد به آیات الاحکام در مواردی، در آغاز عناوین اصلی فقهی صورت گرفته که ظاهر آهدف مؤلف از طرح آنها، تنها اثبات اصل مشروعیت عنوان فقهی بوده نه استدلال تفصیلی بر فروع ذیل آن. این شیوه را می‌توان به نوعی در کتاب

۱۵۳. در وسائل الشیعه بیش از ۲۷۰ بار با تعبیر «المفید فی المقنعة»، از این کتاب نقل روایت شده است. همچنین صاحب مستدرک الوسائل سه بار و صاحب بحار الأنوار حدود چهل بار از آن نقل کرده است.

۱۵۴. مانند: (و الخمره المحرمة بنص القرآن)، (و جعل للبنات الثلاثین فی نص القرآن)، (فلاخ أو الاخت من الام السدس بنص التنزیل).

۱۵۵. مانند: (الزوجة محجوبة عن الربع إلى الثمن به بظاهر القرآن)، (فلهن الثلثان بینهن بالسوية علی حکم القرآن و ظاهر التبیان.)، (و فرضه عند آک محمد صلی الله علیه وآله علی الفور دون التراخي بظاهر القرآن).

المبسوط شیخ طوسی و المهذب قاضی ابن براج نیز مشاهده کرد.

۳. اجماع

شیخ در رساله اصولی خود درباره اجماع و حجیت آن می نویسد:

اجماع امت از آن جهت که اجماع است حجیت ندارد، اما از آن جهت که امام معصوم داخل در میان اجماع کنندگان است، حجت خواهد بود. بنابراین، هرگاه ثابت شود که امت بر قولی اتفاق نظر دارند، شبهه ای نیست که آن قول، قول معصوم است؛ زیرا اگر چنین نباشد خبر از اینکه آن مسئله اجماعی است، باطل بوده و چنین اجماعی حجت نخواهد بود. ۱۵۶

موارد استدلال به اجماع در مقنعه، نه مورد با تعبیر «اجماع» ۱۵۷ شش مورد با تعبیر «الاتفاق» ۱۵۸ دو مورد با «لاخلاف» ۱۵۹ و یک مورد با «بلاخلاف» ۱۶۰ است که اگر فرض را بر این بگیریم که به لحاظ معنا، تفاوتی بین این تعبیرات نیست، می توان گفت مجموعاً در هجده مورد مؤلف به اجماع استناد کرده است. تعبیر به اجماع جز در سه مورد که با اضافه به مسلمین، ائمه و فرقه محقه، هر کدام یک مورد صورت گرفته، در غالب موارد مطلق است.

۴. عقل

شیخ مفید - صرف نظر از ابن ابی عقیل و ابن جنید که آثارشان در دست نیست - نخستین فقیهی است که به عقل به عنوان طریقی در استنباط حکم شرعی، هر چند

۱۵۶. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۲۹.

۱۵۷. المقنعه، ص ۲۴۵، ۳۷۷، ۵۷۹، ۶۸۷، ۶۸۹ و ۸۰۰.

۱۵۸. همان، ص ۵۰۰، ۶۸۷ و ۶۸۸.

۱۵۹. همان، ص ۲۴۵.

۱۶۰. المقنعه، ص ۹۵.

به نحو محدود توجه کرده است. ایشان در آثار خود به طور پراکنده از دلیل عقل و نقش آن یاد کرده است، از جمله:

۱. خبر واحد را حجت نمی‌داند، ولی در صورتی که با دلیل عقل تأیید شود آن را معتبر می‌داند. ۱۶۱

۲. حدیث مخالف با حکم عقل را معتبر نمی‌داند. ۱۶۲

۳. با دلیل عقلی، عموم قرآنی و روایی را تخصیص می‌زند. ۱۶۳

۴. ایشان معتقدند هرگاه در زمان غیبت، مسئله‌ای پیش آید که هیچ حکمی درباره آن بیان نشده باشد، از طریق مراجعه به عقل می‌توان حکم آن را به دست آورد. ۱۶۴

شیخ، عقل را به عنوان یک منبع مستقل در کنار منابع سه گانه کتاب، سنت و اجماع به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه طریقی می‌داند برای دستیابی به احکامی که در منابع سه گانه تشریح شده است. او در کتاب «التذکرة باصول الفقه»، اصول احکام را کتاب و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام می‌داند و عقل را طریق شناخت حجیت قرآن و دلایل اخبار بر شمرده است. ۱۶۵

مقتعه و طرح مباحث اجتماعی

از مباحث مهمی که در طول تاریخ فقه مورد بحث فقها قرار داشته، نحوه برخورد شیعیان با حکام و دولت‌های جائر و بحث ولایت فقیه و گستره اختیارات ولی فقیه

۱۶۱. التذکرة باصول الفقه، ص ۴۴.

۱۶۲. تصحیح الإعتقاد، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۱۶۳. همان؛ التذکرة باصول الفقه، ص ۳۸.

۱۶۴. رساله فی الغیبة، ص ۳-۴.

۱۶۵. التذکرة باصول الفقه، ص ۲۸.

است. به دلیل اهمیت این دو بحث و ابتلای جوامع اسلامی به آن دو، به نظر شیخ در این دو بحث که عمدتاً در کتاب مقنعه مطرح شده، اشاره می‌کنیم:

الف. همکاری با دولت جائز: شیخ کمک به ظالم را در آنچه شارع از آن نهی کرده و نیز گرفتن اجرت بر آن را حرام دانسته است^{۱۶۶}؛ از این رو، سفر کسی را که همراه ظالم و برای کمک به وی در ظلم کردن انجام گرفته، سفر معصیت و نماز وی را تمام می‌داند^{۱۶۷}.

در باره پذیرش ولایت از سوی حاکمان جور معتقد است این کار جایز نیست، مگر آنکه تلاش خود را در کمک به اهل ایمان به کار بسته و مؤمنین را از ظلم و ستمی که از سوی حاکمان متوجه آنان است حفظ کند. چنین شخصی در حقیقت مشروعیت ورودش در امر حکومت، به اذن امام عصر(ع) است، گرچه به ظاهر از سوی حاکم جائز نصب شده است. شیخ می‌افزاید: چنین شخصی اگر بتواند اقامه حدود کند و آنچه را که اهل خلاف استحقاقش را دارند، به اجرا در آورد، لازم است این کار را انجام دهد. اگر چنین کند بزرگ‌ترین جهاد را به جا آورده است.^{۱۶۸}

ب. ولایت فقیه: برای بررسی ولایت فقیه در اندیشه شیخ مفید، لازم است مقدماتی را که اصول موضوعه و همگی از ضروریات فقه شیعه به شمار می‌رود مطرح کنیم:

۱. نگاه دین به سیاست و امور اجتماعی

شیخ در سرتاسر مقنعه، احکام و فروعی را که جنبه اجتماعی دارند و اجرای آنها نیاز به حاکم دارد، بیان کرده است؛ از جمله از احکام اقتصادی مربوط به

۱۶۶. المقنعه، ص ۵۸۹.

۱۶۷. همان، ص ۳۴۹.

۱۶۸. همان، ص ۸۱۱-۸۱۲.

زکات، خمس، جزیه، خراج، انفال و احکام حقوقی نکاح، قضا و شهادت و قصاص، حدود و دیات. روشن است که این احکام با زندگی اجتماعی انسان ارتباط دارد و نشان می‌دهد که اسلام صرفاً در احکامی که جنبه شخصی دارد و فقط مربوط به ارتباط میان انسان و خدا است، خلاصه نمی‌شود.

۲. ولایت و تدبیر امور سیاسی حق اهل بیت پیامبر (ص) است

شیخ در این زمینه می‌نویسد:

اعتقاد به واجب‌الاطاعه بودن امام زمان و افضلیت ایشان بر تمام مردم زمان

خویش و اینکه ایشان معصوم و سید قوم‌اند، واجب است. ۱۶۹

همچنین می‌گوید:

اما اقامه حدود، حق سلطان اسلام است که از جانب خداوند منصوب شده

باشد و آنان ائمه هدی از آل محمد(ع) و منصوبین از طرف آنان‌اند ۱۷۰.

از این رو، به اعتقاد شیخ هر کس بدون اذن سلطان عادل [ائمه (ع)] حکومت

کند، حکومتش ناروا و غیر مجاز است و مصداق سلطان جور خواهد بود.

۳. لزوم اجرای احکام اسلام

به اعتقاد شیخ، مردم در غیبت امام زمان مکلف‌اند در حد توان و امکان برای

اجرای مقررات شریعت بکوشند. از این رو، می‌نویسد:

اگر کسی توان اقامه حدود و تنفیذ احکام را داشته باشد، باید از توان خود

بهره بگیرد و بر مردم واجب است او را در رسیدن به اهدافش مادامی که از

حدود ایمان خارج نشده و دست به معصیت نزده یاری کنند. ۱۷۱

۱۶۹. المقننه، ص ۳۲.

۱۷۰. همان، ص ۲۵۲، ۶۷۵ و ۸۱۰.

۱۷۱. همان، ص ۸۱۰.

با توجه به مقدمات یاد شده، به باور شیخ مفید، شارع مقدس در زمان غیبت امام عصر(ع)، مسئولیت رهبری و سیاسی جامعه اسلامی را بر عهده فقیه جامع شرایط که در حقیقت، نایب عام امام به شمار می‌رود، نهاده و بر مردم واجب است او را در این امر یاری کنند. همچنین از مجموعه سخنان شیخ در مقنعه، خصوصاً از تعبیر وی به سلطان می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان گستره ولایت فقیه را مطلق می‌داند؛ زیرا وی بر این باور است که اداره امور مسلمانان از سوی ائمه علیهم السلام به فقهای شیعه تفویض شده است تا در صورت امکان آن را به عهده بگیرند. او این ولایت را در ردیف ولایت سلطان عادل(ائمه(ع)) قرار داده و معلوم است که گستره ولایت سلطان عادل، مطلق است. او در باب وصیت تصریح می‌کند که در صورت نبودن سلطان عادل در مواردی که در ابواب مختلف فقهی ذکر کردیم، فقهای اهل حق واجد شرایط لازم متولی بر هر آنچه هستند که سلطان عادل بر آن ولایت دارد^{۱۷۲} و نیز می‌نویسد: از جمله وظایف فقها این است که در میان مردم بر پایه حق و اسلام قضاوت کنند؛ زیرا ائمه معصومین(ع) همه این اختیارات را به آنان تفویض کرده‌اند تا در صورت تمکن، آن را به جا آورند و این تفویض بر اساس روایات و اخبار معتبر و صحیحی است که اهل معرفت و صاحب نظران علم حدیث به آن اعتراف و بر آن اعتماد کرده‌اند.^{۱۷۳}

شرایط فقیه برای ولایت

از منظر شیخ مفید، فقهی ولایت دارد که دارای این شرایط باشد: ایمان، عدالت، علم به احکام، صاحب رأی و عقل و فضل بودن، تدبیر و قدرت اداره امور مردم و

۱۷۲. المقنعه، ص ۶۷۵.

۱۷۳. همان، ص ۸۱۱.

انجام دادن وظایف^{۱۷۴}. او در این زمینه می نویسد:

بر کسی که جاهل به احکام شرع است و همچنین کسی که به هر دلیل از رسیدگی به امور مردم ناتوان است، جایز نیست ولایت و حکومت مردم را بپذیرد. اگر چنین افرادی مناصب حکومتی را بپذیرند، گناهکاراند؛ زیرا از جانب حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه الشریف مأذون به پذیرش و انجام این کار نمی باشند و ولایت اصلی از آن آن حضرت است. اگر غیر واجدین شرایط، منصب ولایتی و حکومتی را قبول کنند، هیچ کدام از افعال و اعمالشان در امر حکومت مشروعیت ندارد و نزد خدا برای کارهایی که در حکومت انجام داده اند، محاسبه و مؤاخذه خواهند شد، مگر اینکه عفو و بخشش خداوند شامل حال آنان گردد.^{۱۷۵}

منابع و مأخذ

۱. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ. ق.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی حلی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی، لسان المیزان، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۴. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، معالم العلماء، منشورات المطبعة

۱۷۴. همان، ص ۶۷۵.

۱۷۵. همان، ص ۸۱۲.

- الحیدریه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۵. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، الاقبال بالاعمال الحسنه، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۶. _____، الملاحم و الفتن، مؤسسه صاحب الامر، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۷. _____، فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۸. ابن فهد حلی، جمال الدین ابی العباس احمد بن محمد، المهذب البارع، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۹. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۰. اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروه، دار الاسوه للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۱. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق (سید احمد حسینی)، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهره، تحقیق و تصحیح محمد تقی ایروانی - سید عبد الرزاق مقرر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۳. بروجردی طباطبائی، آقا حسین، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، دفتر نشر آثار بروجردی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، مؤسسه بهبهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.ق.

- ۱۵ . بهجت، محمد تقی، بهجة الفقيه، انتشارات شفق، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- ۱۶ . جلالی، محمد رضا، المقالات والرسالات / ۴ نظرات فی تراث الشيخ المفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۱۷ . جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل البيت (ع)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت عليهم السلام.
- ۱۸ . جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۱۹ . جوادی آملی، عبدالله، تقرير ابحاث سيد محمد محقق داماد، كتاب الخمس، دار الاسراء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۲۰ . حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسة دار التفسیر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۲۱ . خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۲ . _____، موسوعة الخوئي، مؤسسة احياء آثار الخوئي، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۲۳ . خوانساری اصبهانی، میرزا محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، تحقیق (اسدالله اسماعیلیان)، تهران، مکتبه اسماعیلیان.
- ۲۴ . دزفولی کاظمی، اسدالله، مقابس الانوار و نفائس الاسرار فی احکام النبی المختار، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
- ۲۵ . دیلمی (سلار)، حمزة بن عبد العزيز، المراسم العلوية، منشورات الحرمین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۶ . راوندی، قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله، فقه القرآن، مکتبه آية الله

- مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲۷. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق علیه السلام، دار الكتاب مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۸. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول.
۲۹. شبیری زنجانی، موسی، کتاب النکاح، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳۰. شوشتری، محمد تقی، النجعة في شرح اللمعة، کتابفروشی صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۳۱. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳۲. شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۴. _____، الهدایه، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۵. _____، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۶. طباطبایی، سید علی بن محمد بن علی، ریاض المسائل في تحقیق الاحکام بالدلایل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام (ط ج) قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۳۷. _____، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم- ايران، (ط ق) رحلی، در ۲ مجلد.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، مكتب الاعلام الاسلامی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۲۰۹ هـ. ق.
۳۹. _____، تهذيب الاحكام، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۰. _____، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴۱. _____، الفهرست، المكتبة الرضويه، نجف اشرف، چاپ اول.
۴۲. _____، المبسوط فی فقه الإمامية، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۴۳. _____، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۴۴. طهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۴۵. عاملی، سید محمدجواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط ق) دار احیاء التراث العربی، بیروت- لبنان.
۴۶. عاملی، محمد بن علی، مدارك الاحكام في شرح شرائع الاسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۴۷. _____، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، دفتر انتشارات اسلامي حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذكرة الفقهاء، مؤسسه

- آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۴۹. _____، تحرير الاحكام الشرعيه، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۵۰. _____، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۵۱. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۵۲. فاضل آبي، حسن بن ابى طالب بن ابى المجد اليوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵۳. فخرالمحققين، محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۵۴. فيض كاشانى، محمد محسن، مفاتيح الشرائع، انتشارات كتابخانه آية المرعشى، قم، چاپ اول.
۵۵. قاضى ابن براج، عبد العزيز بن نحرير، المهذب، دفتر انتشارات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۵۶. كراچكى طرابلسى، ابو الفتح محمد بن على بن عثمان، كنز الفوائد وفيه خمس رسائل، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۵۷. مازندراني، محمد بن اسماعيل، منتهى المقال في احوال الرجال، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۵۸. مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الانوار، مؤسسه الطبع

- والنشر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۵۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، المعتبر فی شرح المختصر، تحقیق و تصحیح محمد علی حیدری.
۶۰. محقق سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۲۴۷ هـ. ق.
۶۱. _____، كفاية الاحكام، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۶۲. مدرسی طباطبائی، سید حسین، مقدمه ای برفقه شیعه، مترجم محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۶۳. مفید، محمد بن نعمان، تحریم ذبائح اهل الكتاب، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۶۴. _____، التذكرة باصول الفقه، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶۵. _____، تصحیح الاعتقاد الامامیه، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶۶. _____، المسائل الصاغانیه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۶۷. _____، رسالة فی الغیبه، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶۸. میرزای قمی، ابو القاسم، غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، قم، ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۶۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست اسامی مصنفی الشیعه،

دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

۷۰. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق/مصحح (شیخ عباس قوچانی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

۷۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق وتصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البیت علیهم السلام، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۷۲. نوری، میرزا حسین، خاتمة مستدرک الوسائل؛ مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.

۷۳. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، مؤسسه الجعفریة للاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.

Archive of SID